



۵۸

# فمینیسم جهانی

درباره جهانی شدن و فمینیسم

در کل، جهان انسانی بیش از هر چیز صحنه مرحله  
دست و زبان از آن با غایب بوده‌اند یا به جانشیه  
مربوط داده شده‌اند.

ممکن است در مقابل فرض بالا گفته شود  
فولاد، بسیاری از زنان در طول تاریخ در مصداق قدرت  
بوده‌اند و تقابلاً زنان کم و بیش در همه جوامع از  
قدرت خاصی خود که گاه از نظر ماهیت و ایزاز کاملاً  
با قدرت مردان متفاوت بوده است، بهره برده‌اند.  
اما، حداقل مخالف چنین است که زنان به عنوان  
یک گروه همیشه از نظر دستوری به موضوع اصلی  
قدرت در جامعه در موضع ضعف قرار داشته‌اند.  
مسئله اساسی طرح شده این است که در حوزه‌های  
مشهور قدرت زنان غایب بوده‌اند و وضعیت  
متفاوت زنان متغیر و استثنایی در طول تاریخ نیز  
نافی این قاعده کلی شمرده نمی‌شود.

چنین فرض می‌شود که همه این وضعیت  
مستتر که فراتر از پیش‌بینی و ویژگی هویتی عام زنان  
را تشکیل می‌دهد و این وضعیت مستتر که هویت  
مشترک ناشی از آن می‌تواند زمینه سهولت  
جنبش زنان و فراگیری نظام پررنگی‌های مربوط  
به آنان یا در کل آنچه امروز فمینیسم خوانده  
می‌شود، باشد. بر همین مبنا یکی از شعارهای  
اصلی فمینیسم تأکید بر هویت‌سازیه همه زنان  
جهان است و به تبع آن، جنبش زنان، جنبه  
جهان‌شمول و علم‌په‌دامی کند.

در تبیین وضعیت عام زنان در سراسر جهان و  
در تمام طول تاریخ نیز پیروان فمینیسم معمولاً  
مفهوم «جهت‌گیری» را به‌عنوان پایه اصلی

♦ دکتر حمیرا مشیرزاده  
فمینیسم به عنوان یک نیروی جهانی  
اگرچه بسیاری از رولاند رابرتسون جهانی  
شدن را به عنوان «جهت‌گیری جهانی  
(Global field)» نامی می‌کنیم که نیروهای  
عام‌گر (Universalistic forces) و  
خاص‌گر (Particularistic forces) در  
آن عمل می‌کنند، نسبت به نظر می‌رسد که  
فمینیسم نیروی عام‌گراست که در این میدان  
حضور دارد. معمولاً فرض می‌شود که زنان در همه  
جوامع بشری و در تمام طول تاریخ از موقعیت کلی  
مشابهی در سراسر جهان برخوردار بوده‌اند، پس  
آنچه فرودستی عام زنان نسبت به مردان است  
می‌شود گفته می‌شود همیشه مردان زمام امور  
اقتصادی و سیاسی جوامع را به‌عنوان یک گروه در  
دست داشته‌اند مردان به گفتمان‌های غالب شکل  
داستان، توکید و مهم‌تر از آن، تصدیق فلسفه  
همه و کم و بیش در محاسن مردان بوده است و

فمینیسم از جنبش‌های مهم اجتماعی است که به  
نظر می‌رسد در طول دهه‌های اخیر به پدیده‌های جهانی شده  
(Globalized) تبدیل شده است. بر داشت عمومی چنین  
است که فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی یا یک  
نظریه اجتماعی که حداقل در شکل پنداری صریح ابتدایی  
خود، سرمنشأ غربی دارد، به تدریج به بسیاری از ذهنیت‌های  
زنان در جوامع مختلف شکل می‌دهد و ممکن است بتواند  
در جهت‌دهی به خواسته‌ها و مطالبات زنان در زمینه‌های  
گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به عنوان نیروی  
تأثیرگذار عمل کند.

در بخش نخست این مقاله، فمینیسم به عنوان یک نیروی  
جهانی یا جهان‌گیر (Global) بررسی می‌شود. سپس، نقش  
دیگر نیروهای جهانی‌ساز در جهانی شدن آن مطرح می‌شود  
و سرانجام چالش‌ها و فرصت‌هایی که این نیروی جهانی برای  
زنان ایرانی و کل جامعه ایرانی می‌تواند داشته باشد، به اجمال  
بررسی خواهد شد.



فرهنگی یا عام به کار می‌برند. این مفهوم، همبستگی بودن ستم بر زنان و پذیرش آن از سوی زنان یا حتی حس نگریدن آن را توضیح می‌دهد. جولیت میچل، پدرسالاری را نوعی «فرجه سیاست» می‌داند که مردان از طریق آن قدرت خود را اعمال کرده و کنترلشان را حفظ می‌کنند. بر این اساس، همه جوامع و گروه‌های اجتماعی به معنای بسیار بسطی، هستی بر فرض تفاوت مردان (Sexual) هستند یعنی کل سازمان‌دهی آنها در همه سطوح، بر سلطه یک جنس بر جنس دیگر استوار است.

پدرسالاری، شیوه اتصال روابط قدرت و سلطه جهان شمول (از نظر جنس‌نمایی و تاریخی) شمرده می‌شود و گفته می‌شود که در درون نظام پدرسالاری که در همه جا وجود دارد، سلطه مردان و اقتدار زنان از طریق جامعه‌پذیری حاصل شده و سازش‌های نامرئیس حفظ می‌شود. بنابراین، پدرسالاری باید متکی بر فرهنگ باشد. این نظام به عنوان یک نظام قدرت به خوبی در ذهن‌ها جای گرفته و چندان نرمی ندارد. دعای‌اش را به شکل مشهود بیان کنند زیرا این دعای طعمی، جلوه می‌کند.

آنچه به تبع عمومیت پدرسالاری، جنبه عام می‌یابد، نظام جنس، جنسیت (Sex-gender system) است. یعنی، تفاوت فیزیکولوژیک، بیولوژیک زنان و مردان را مبنای تفاوت‌های اجتماعی و به تبع آن، قرار دادن زنان در نقش‌های فرودتر اجتماعی، تبعیض‌ها و در کل

**با آنکه فمینیسم بیشتر خود را در داخل جوامع غربی، «مخالف وضع موجود»، «ضد ستم» و «ضد امپریالیسم» برمی‌شمارد، در مردمان بومی دیگر جوامع، «غربی» و «هیگانه» انگاشته می‌شود و این دل‌نگرانی، در برخی روشنفکران آنان وجود دارد که پیام‌های غربی و غیر بومی آن باعث دور شدن از سنت‌های بومی، ملی، دینی و... شود.**

علاوه بر انتشار کتاب‌ها و مجلات و خبرنامه‌های این جنبش‌ها و اختیاری که در، لاره فعالیت آنها از کتاب‌های رادیویی و تلویزیونی جهانی در سطح جهان پراکنده می‌شود، صداها سبب در شبکه جهانی، آرای ایمن جنبش‌ها و الزامه می‌کنند و پیام‌های آنها با حداقل هزینه (هم برای فرستندگان و هم برای گیرندگان) منتقل می‌شود. حتی از این راد، به وسیله جوامع علمی و سیاسی نیز مبارزت می‌شود و سازمان‌دهی‌های محلی شکل می‌گیرد. البته کارایی این امکانات در محدوده جوامع غربی با توجه به گستردگی استفاده از این فناوری و نیز نبود مشکل زبان در ارتباطات بیش از کارایی آنها در دیگر جوامع است. به این همه به تدریج با گسترش امکانات در دیگر جوامع، آنها نیز با سهولت و سرعت بیشتر در معرض پیام‌های جنبش‌های غربی و از جمله فمینیسم قرار می‌گیرند. بسیاری از پیام‌های این جنبش در قالب کتاب‌ها، مقالات، اخبار، پوستر و عکس و ترجمه و منتشر می‌شود. در نتیجه، دلننه تأثیر گذاری آن گسترده‌تر می‌شود.

**چالش‌های جهانی شدن فمینیسم**  
آنچه در کل فرایند جهانی شدن می‌تواند موجب تکراری فرهنگ‌های ملی و محلی باشد، در برون جهانی شدن فمینیسم نیز صادق است. زیرا جهانی شدن گاه به معنای هم‌زمنی گروه‌ها و اندیشه‌های خاص - و در جهت ماه فمینیسم غربی - است. باید توجه داشت که اولاً، درون فرهنگ‌های گفتمان فمینیستی اغلب از سوی زنان غربی بوده است. نایا در بسیاری از موارد در درون جوامع غربی نیز آن گروه از گفتمان‌های فمینیستی‌ای از سلطه بیشتر بر خورند که از سوی بخش‌های خاص - به ویژه گروه‌های مرده‌تر در طبقات متوسط و پائین و حتی گروه‌های قهرمان‌تر زنان غربی - طرح و ترویج شده‌اند و متکی بر تجارت آنها هستند. ثالثاً، طبقات قدرت بیشتر در فرایند جهانی شدن، می‌تواند به معنای امکانات بیشتر برای پیشبرد و ترویج پیام‌ها و گفتمان‌های خاص باشد و چون بیشتر این گروه‌های فمینیستی غربی هستند که به تبع جایگاه اقتصادی و سیاسی جوامع خود، دارای توانایی‌های بیشتر ارتباطی و گفتمانی برخوردارند، مسأله خطر سلطه‌یابی یا هم‌زمنی فمینیسم غربی طرح می‌شود.

با آنکه فمینیسم بیشتر خود را در داخل جوامع غربی «ضد امپریالیسم»، «مخالف وضع موجود»، «ضد ستم»، «ضد امپریالیسم» و «مقصد آن برمی‌شمارد، در مردمان بومی دیگر جوامع کم و بیش «غربی» و «هیگانه» انگاشته می‌شود. و این دل‌نگرانی، حداقل در برخی کشورهای روشنفکری آنان وجود دارد که پیام‌های غربی - حال - غربی و غیر بومی آن باعث دور شدن از سنت‌های بومی، ملی، محلی، دینی و... شود. با توجه به کارایی نظام‌های سیاسی و اجتماعی غرب در «جنبش» این جنبش‌ها در ساختارها و نهادهای موجوده این واقعیت که بسیاری از این جنبش‌ها کم و بیش به بخشی از جریان اصلی گفتمانی، سیاسی و اجتماعی جوامع غربی بدل شده‌اند، این نگرانی و بدبینی را تشدید می‌کند که آنها نیز چیزی از همان منظومه سلطه‌گری غرب هستند و اگر به همان شکل خطرناکه نباشند، به دلیل وارداتی بودن، ناگزیر ناگزیر آمد و نامناسبند. فمینیسم غربی، به عنوان تولیدکننده و منتشر کننده متن و پیام‌های فرهنگی، می‌تواند با اتکا به قدرت ابزار انتقال پیام، متن و

نابری زن و مرده قرار می‌دهد. به این ترتیب، فرض وجود به اصطلاح ستم مشترک، نسبت به زنان در همه جوامع بشری و فراگیری و عام بودن تبیین کلی آن در قالب مفاهیمی چون پدرسالاری و نظام جنس، جنبه زمینه را برای اینکه «فمینیسم» به عنوان حرکتی فکری، اجتماعی و سیاسی، علیه این فرض ستم مشترک و شرایط زمینه‌ساز آن جنبه جهانی بیابد آماده می‌کند. البته این کار کرد خاص فمینیسم نیست و تمام جنبش‌ها و نظریه‌های اجتماعی‌ای که مبتنی بر فرض وجود هویت مشترک بر خاسته از شباهت در وضعیت ناعادانه یک گروه اجتماعی هستند چنین ویژگی‌ای دارند.

ویژگی دیگر فمینیسم که به آن اجازه می‌دهد به عنوان نیروی جهانی ساز عمل کند، به نوعی در مقابل ویژگی نخست قرار می‌گیرد. در واقع، فمینیسم در عین عام‌گرای، خاص‌گرا نیز هست. این ویژگی به طور خاص از یک سو، ناشی از واقعیت تفاوت در زندگی گروه‌های مختلف زنان در طبقات قشرها و جوامع مختلف است که چرمان اصلی فمینیسم را به پذیرش نوعی «کثرت‌گرایی» و «ناهمبستگی» از سوی دیگر، گسترش ایده‌های پسانجدگرا و پسانساختار گراییه با تأکید بر تفاوت‌ها هویت‌های سیال، بی‌اعتبار داشتن دعوی مربوط به «حقیقت» تکی مفهوم و شوق (Authenticity) و - زمینه پذیرش نظری فمینیسم‌های خاص و محلی را فراهم کرده در نتیجه، خاص‌گرایی - به یک اعتبار - در عام‌گرایی جنبه شد و شاید بتوان گفت جمع شدن این دو ویژگی، حصلت جهانی فمینیسم را تقویت کرده و آن را به یک نیروی جهانی - محلی (Global) بدل کرده است.

در همین حال، این خصوصیت بالقوه جهانی فمینیسم در شرایط جدید ناشی از حضور نیروهای فوی و گسترده جهانی‌ساز است که می‌تواند جنبه بالفل پیدا کند. بخش بعد نگامی اجتماعی به این تأثیرات دارد.

**جهانی شدن فمینیسم**  
جهانی شدن به عنوان پیک فرایند پیچیده و چند بعدی، از یک سو به طور خاص در بعد اقتصادی و با ایجاد شرایط کم و بیش مشابه برای گروه‌های مشابه اجتماعی در جوامع مختلف، موقعیت اجتماعی آنها را تا حدی به هم شبیه می‌سازد و در نتیجه، مشکلات و تقاضاهای آنها را تا حدی به هم نزدیک می‌کند. این می‌تواند به معنای شباهت نسبی در موقعیت‌های گروه‌ها از جمله زنان در جوامع مختلف باشد. از سوی دیگر، این فرایند امکانات جدیدی - به خصوص در بعد ارتباطاتی - در اختیار جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش‌هایی که داعیه فروری از حوزه‌های محلی، ملی و منطقه‌ای را دارند، نهاده است. فمینیسم نیز هم به عنوان یک جنبش و هم به عنوان نظریه‌ای اجتماعی که در پیوند با جنبش زنان است، بالقوه می‌تواند از امکانات ارتباطاتی فراگیر و سایر اقدام فرایند جهانی شدن برای اثر گذاری بر ذهنیت و کنش‌های زنان در سراسر جهان بهره‌برد. به بیان دیگر، امکان انتقال گفتمان فمینیستی غربی به جوامع مختلف، به ویژه جهان سوم - با تشدید و تقویت فرایند جهانی شدن افزایش می‌یابد.

در دهه ۱۹۹۰، با رشد چشمگیر در زمینه فناوری اطلاعات، در شبکه‌های جهانی، تلویزیونی و اینترنت، امکانات این جنبش‌ها برای انتقال پیام‌های خود به دور دست‌ترین جوامع با حداقل هزینه، افزایش چشمگیر یافت.

رسانهایی که در اختیار دارد از راه‌های گوناگون مانند تولیدات انتشاراتی (کتاب و مجله) به زبان اصلی و ترجمه شده، تولیدات بصری (فیلم، عکس و مقاد آنها)، تولیدات صوتی (برنامه‌های رادیویی) و سیاست‌های اینترنتی و همچنین تأثیرات غیر مستقیم تر مانند انتشار اخباری از اقدامات فمینیست‌ها در رسانه‌های جهان و نفوذ در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و مقصد آن، به ذهنیت جهانی که به تدریج آماده شکلی فرایند با این گفتمان روبه‌رو می‌شوند، سازمان دهد و عملاً به گفتمان هم‌زیستیک تازه بخشی از زنان (زنان روش‌فکر و تحصیل کرده جهان سوم) تبدیل شود. با توجه به اینکه این زنان نیز به نوبه خود با جامعه بزرگتر جهانی که به درجات مختلف تحت تأثیر آنها هستند، در خورد دارند، امکان همه‌گیر شدن فمینیسم در روایت غربی آن بیش از پیش محتمل خواهد بود.

این نقیسه از «خطر» وقتی بیشتر احساس می‌شود که فمینیسم نیز بخشی از امپریالیسم فرهنگی دانسته شود. آیا می‌توان نشانه پیام‌های فمینیستی را چیزی از امپریالیسم فرهنگی دانست؟ به نظر می‌رسد که حداقل، فمینیست‌های غربی شامل امپریال، رادیکال، سوسیالیست یا پساجددگرا خود را به نوعی ضامن امپریالیست یا - لاقابل در باره فمینیست‌های سوسیالیست و رادیکال - ضد امپریالیست می‌دانند. اما آیا بسیاری از افکار‌های فمینیستی که زمانی در خود جوامع غربی نیز ضد نظم موجود و افرامی انگاشته می‌شدند، جنبه روبه‌همه ناهمسا و گفتمان‌های حاکم نسل‌مقدمه‌ایا حداقل نمی‌توان ادعا کرد که برخی از ارزش‌های فمینیستی به بخشی از جریان اصلی حیات اجتماعی غرب بدل شده است؟ آیا به همان اندازه نمی‌توان ادعا کرد که رسوخ اندیشه‌های فمینیستی نیز بخشی از امپریالیسم فرهنگی غرب است؟ این برهانش نیز دفعه‌های بیشتری نزد بسیاری از کسانی که دل‌نگران حفظ ارزش‌های ملی و بومی هستند، پدید می‌آورد.

به هر حال، آنچه اکنون می‌تواند چالش اصلی شمرده شود، این است که با هم‌زمنی شدن گفتمان فمینیستی، غرب‌الگوی فکری و مبارزاتی آن، به جنبش زنان در ایران شکل و جهت دهد. در نتیجه از یک سو، ممکن است وضعیت موجود و تاریخی زنان در جامعه ما بر سلسله تبیین‌های رایج فمینیسم غربی توضیح داده شود و از سوی دیگر، راه حل مشکلات زنان نیز در راه‌هایی که جنبش زنان در غرب هواناثر آن بوده است، جستجو شود. و در نتیجه، احتمالاً پیام‌های بی‌تأثیر اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند.

رویه سنتی این پیام‌های بی‌تأثیر را در سطح اجتماعی و سیاسی می‌توان در ظهور چالش‌گری زنان علیه وضعیت خود و بازتزیف آنان از خود بر مبنای «دیگری» بر شمره مردان، جستجو کرد. در تناسلهای آن نیز در تقبیراتی چون افزایش اثرات حلال و تنش‌های درون خانگی، کاهش آساز ازدواج، تنش‌های درون محیط کار و... پدید می‌آید. بود در سطح سیاسی نیز طرح مطالبات فراتر از امکان پاسخگویی نهادهای سیاسی مختلف (به دلایل مختلف از محدودیت منابع گرفته تا چارچوب‌های ایستاری و فرهنگی) و در نتیجه، شکل گرفتن روش‌های افرامی یا سبزی، چوبانه چالشی اصلی می‌تواند باشد.

اگرچه در باره گستره و قدمت این چالش نباید راه مسأله پیچیده این چالش‌های بالقوه خود با محدودیت‌های جدی روبه‌روست، لولا باید نخست بسیاری از این دگرگونی‌های اجتماعی و فکری، بیش از آنکه ریشه در گرایش‌های فمینیستی داشته باشند، ناشی از دگرگونی وضعیت عینی زنان و برخی از تناقضات درونی آن است که به گونه‌ای گسترده در شکل گرفتن پدیده فمینیسم در غرب نیز مؤثر بودند. و در نتیجه، آنچه می‌تواند این چالش‌ها را محدود کند، پاسخگویی مناسب است، به گونه‌ای که وجود تناقض در موفقیت زنان



کتابخانه  
مجله  
۱۳۸۵



تغییر حتی اگر فرض کنیم چالش‌های یاد شده به نوعی در پیوند با اندیشه‌ها و دستور کارهای فمینیستی است در ارزیابی این تأثیر باید توجه داشت که تأثیر پذیری بیشتر در میان روشنفکران و حداکثر در میان بخش‌هایی از اندیشه‌پورزان (Intelligence) امکان پذیر است از آن پس این قدرت پدیدگرمی (قدرت سازماندهی منابع موجود در اختیار آنها و نوع رابطه فکری با جامعه زنان در سطوح فکری و عملی) است که می‌تواند دهنه تأثیر نهایی را تعیین کند. در هر از زوایای آن نمود فمینیسم باید به این متغیر و سطح مهم توجه داشت.

تألمد می‌توان گفت که در جامعه ما ازوما اندیشه‌های فمینیستی، انتقالی، آن‌گونه که در غرب به دریاقت شده است، فهم و جذب نتواند شد. (اک هر یک از اندیشه‌ها مناسبت فراسوی و دیگر اندیشه‌ها مدنظر سازندگانش کن (Deconstructionalist) بر این باورند که در همه متون، عناصر بر تناقض و نامعنادگی‌های درونی‌ای هست که مانع از آن می‌شود تا متن به عنوان نقلی از نشانه‌ها در مدلول واحدی دلالت کند. در چنین شرایطی، دیگر تفسیر هر فرد یا گروه اجتماعی از متون مشخص یا متنی واحد صرفاً بر اساس نشانه‌های درون متن نیست یا بهتر بگوییم دیگر روابط داخل و خارج از متن که در تفسیر برقرار می‌شود بر مبنای رابطه‌های ثابت و پایدار و مورد اجماع مؤلف و مخاطب (همه مخاطبان) نیست. در این شرایط، از یک سو این تناقضات درونی متن است که به تفسیرهای مختلف از متن اجبار می‌رود و از سوی دیگر، موقعیت متفاوت مخاطبان در حیات اجتماعی و تجارب متفاوت آنان، باعث می‌شود فرم‌های موجود در متون را به راه‌های متفاوتی بکشایند و در نتیجه متن را به صورت‌های متفاوت معنا و تفسیر کنند پس موقعیت اجتماعی متفاوت افراد باعث می‌شود که آنها در مواجهه با متون، آن را به صورت‌های متفاوت معنا کنند.

آخرین نکته اینکه باید توجه داشته باشیم حتی در خود غرب نیز فمینیسم مفهومی یکپارچه و واحد نیست که بتوان همه شاخه‌ها و برداشت‌های آن را متأثر مصالح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع دیگر بر شمرد. به‌طور کلی، گردن زدن فمینیسم در تمایب آن بر اساس یک برداشت واحد فمینیسم، شی، خود می‌تواند چالش برانگیز باشد زیرا

رد یک تصویر بر سه لایحه واحد از فمینیسم، هر یک از برداشت‌ها یا گفتارهای دیگر فمینیستی را که لزوماً با آن تصویر یکپارچه هماهنگ نبوده به نوعی کفون چانه‌به‌بانه بدل می‌کند.

فرصت‌های ناشی از جهانی شدن فمینیسم به نظر می‌رسد که جهانی شدن فمینیسم هم در عرصه چالش‌هایی که می‌تواند برای جامعه ما داشته باشد، فرصت‌هایی را نیز فراهم می‌کند. این فرصت‌ها را می‌توان در چند سطح دید. اولاً، گفتار فمینیستی در علم‌ترین معنای آن یعنی تلاش برای ارتقای موقعیت زنان در همه سطوح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در داخل کشور که می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تغییراتی به نفع زنان در سطح جامعه باشد. بی تردید توجه نکردن به تحول در حوزه‌هایی از موقعیت‌های زنان و اولاً، زنان در سایر حوزه‌ها که خود چالش می‌دهد، تنها با ایجاد دیگر گونی‌های مناسب در

حوزه‌های مختلف به شکل گیری عدم تعادل اجتماعی منجر نخواهد شد. در اینجا برخی از تجربیات و دستوردهای جنبش زنان در جوامع مختلف به صورت گزینشی، می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بدون آنکه لزوماً یا پیش‌تر دیدگاه‌های بنیادی تریبی و ساخت‌فکرانه آن همراه باشد.

نایاب آنچه زیر عنوان کثرت‌گرایی فمینیستی مطرح شده است فضای مناسبی برای طرح ایده‌ها و نظریه‌های نوین مبتنی بر تجربیات

استفادات ارزش‌ها و نتایج زن ایرانی، شاید به دلیل دقیق تر، زنان ایرانی است. همان‌گونه که پیش از این نیز مطرح شد، حتی اگر زمانی بود که بسیاری فمینیسم را به معنوی از لغات با استعاره‌های مشترک فمینیسم غربی تعریف می‌کردند امروزه در درون خود اندیشه فمینیستی، عمده و نکته دیدگاه‌های فمینیستی به رسمیت شناخته شده است. مالم و دیگران (۱۹۸۶) تأکید دارند که جنبش‌های منطقه‌ای مستقل از سایر نظام‌های اجتماعی نیست و روابط جنبشی به شکلی که افراد آن را تجربه می‌کنند ثابت و تغییر پذیر نیست بلکه بخشی از مقوله وسیع تر روابط اجتماعی محسوب

می‌شود. با درک این امر روشن می‌شود که روابط جنبشی نیز یکپارچه نیستند پس نباید برداشت از چند بیت «تمایب بخش» باشد. از آنجا که جنبش‌ها بر ساختارهای اجتماعی است و در ارتباط با مجموعه‌های پیچیده از سایر روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند، پس همه زنان روابط ناشی از آن را به یک شکل تجربه نمی‌کنند و در نتیجه تعدد روایات از نظر به جنبش مطرح می‌شود.

همسوزان دور می‌رو» بر این نکته تأکید دارد که نظریه‌های فمینیستی در پارچه‌های «جنبش‌ها» بودند که بر اساس تجربیات زنان مسلمان بوده و به جای دیگران را به حاشیه رانده شد حال زمان آن فرا رسیده است که نظریه‌ها بر زنان آکادمیک جاسمته به روایات‌های این زنان نیز «گوش دهند».

این تفاوت‌ها در تفسیر و معنا کردن متون فمینیستی، می‌تواند به عبار مؤثر باشد و در حتی به شکل گرفتن اسرار جدیدی از فمینیسم منجر شود که در درجات مختلف با روایات موجود فمینیسم غربی، همخوانی و تفاوت دارد. نمونه این تفسیر بدیل واقع جهان می‌تواند در شکل گرفتن روایات خاصی همچون فمینیسم جهان سوم، فمینیسم سوم کارایی، فمینیسم مسلمان و غیره دیده که به رغم تفاوت‌های بنیادی با جریان اصلی فمینیسم در غرب نتوانند مطرح شوند و در مواردی به تبدیل فمینیسم غربی منجر شده‌اند.

در این فضای گفتگویی مناسب برای توسعه و تنوع «مسئله زنان» و به تبع آن، گفتارهای زنان، طبعاً با توجه به گستردگی و تکثر روزافزون

دیدگاه‌های متعدد زنانه که می‌توانند با درجات متفاوتی از تفکر و حتی تضاد همراه باشند. اولاً، راه برای هرگونه یک‌دلی یک گفتار خاص ناممکن می‌شود زیرا به‌طور کلی، بحث تفاوت و نامتجانسی هستند و در شرایط حاکم بر عرصه سیاست گفتار، نمی‌توانند ادعای «حقیقت»، «صدق» و «حقیقت» داشته باشند و در نتیجه، احتمال تأثیر کامل هر یک از آنها به شکل منفرد در مخاطب، به شدت کاهش می‌یابد. ثانیاً، نسا برای طرح روایات‌های جهان سوم، از جمله ایرانی، همراه با تفسیر خاص و متفاوت از وضعیت زنان، مشکلات و مراحل‌های

### در درون جوامع غربی آن گروه از گفتارهای فمینیستی از سلطه بیشتر برخوردارند که از سوی گروه‌های مرقه‌تر طرح و ترویج شده‌اند

مشکلات مناسب می‌شود. سطح و وسیله زندگی، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، ارزش‌ها و نیازها و مشکلات و باطل عاجل و نیازها و خواسته‌های زنان در جامعه، همه بسیار با جوامع غربی متفاوت است به بیان دیگر، زمینه متفاوت زندگی به تجارب متفاوتی منجر می‌شود که بر اساس آنان زبان مختلف به زندگی خود زندگی زنان دیگر، خویشاوند و خواسته‌های دیگران، مشکلات خود و مشکلات دیگران معنا می‌دهند. مفاهیم مختلفی که در متون فمینیستی غربی مطرح می‌شود، از جمله خود مفهومی زن، خانواده، خواهری، آزادی، حقوق، برابری، سلطه مردسالاری، پدرسالاری و برای زنان ایران از معنای مشترکی فاقد این مفاهیم همچون همه مفاهیم دیگر، در زوایای مختلف زمین‌شناختی (Contextual) هستند. هستی تاریخی متد (Historical) و وابسته به زمینه تاریخی خاص هستند و هر کس به تناسب مجموعه‌های از زمینه‌های تاریخی و ذهنی، آنها را برای خود معنای واحدی از خانواده هسته‌ای همراه با سلطه مرد در آن باشد که زن بر آن موجودی زیر دست و تابع است اما برای یک زن مسلمان ممکن است آنچه سلطه مرد تعبیر می‌شود، نمونهای از تقسیم تکالیف و تعهدات به‌سوی متوازن و همگرا و نه برابری بر سلطه تاریخی شود. برای زنان که مشکلات اجتماعی و اقتصادی خانواده‌هاش در چهار چوب روابط بزرگ‌تر اجتماعی، ملیون و تر و محسوس تر است اساساً بحث با طرف روابط سلطه در درون خانواده در شرایطی که او همسرش تجربه می‌کند، مشترک است از روابط خانوادگی اجتماعی و تجربه می‌کنند، ممکن است کم و بیش می‌معنایند.

در شرایط خاص تاریخی و اجتماعی، زنان ممکن است در چهار چوب نظام ارزشی خود و نیز با توجه به تجارب خود در زندگی شخصی و اجتماعی، حقوق مورد توجه خود را بر برابری کامل با حقوق مردان ندیده‌اند بلکه خواهان نوعی توازن یا تعادل در زمینه حقوق و تکالیف باشند و ممکن است حمایت از زنان را اهمیت تر از برابری بدانند. حتی اگر بسیاری از دهای فمینیسم غربی را در این روابط می‌توان به سلطه مردان بدانند حتی اگر بسیاری از دعوی فمینیسم غربی درباره روابط مبتنی بر سلطه مردان بر زنان و لزوم جوامع زنان نیز پذیرفته شده است ممکن است جوامع‌های مورد توجه آنها کاملاً متفاوت با زنان غربی باشد.

بنابراین زنان ایرانی می‌توانند با تکیه بر فرهنگ اسلامی و ایرانی، گفتارهای بدیله بر مبنای ارتقایی موقعیت اجتماعی زنان زندگی علم‌ترین برداشت از فمینیسم) شکل دهند که هم‌زمان فمینیسم غربی را در هم شکنند. این گفتار بدیل باید با تکیه بر این اصل باشد که هویت زنان ایرانی، برداشت آنان از وضعیت زنان، رابطه آنها با مردان، رابطه آنها با کل جامعه و نظام اجتماعی و فقط می‌تواند توسط خود زنان ایرانی تعریف شود نه آنکه نتیجه پذیرش تفسیرهای دیگران و برداشت‌های آنها از سوی زنان ایرانی باشد. لذا گفتارهای بدیل راه را برای تأثیر گذاری بر دستور کار جنبش مربوط به مسائل زنان هموار می‌کنند. در شرایطی که به جاری از هنجارها و قواعد حاکم بر حیات بشری بیش از پیش تحت تأثیر روندهای بین‌المللی قرار می‌گیرد و در واقع به تعبیر برخی نویسندگان، بخشی از جهانی شدن را وجود همین روندها تعریف می‌کند با تکیه بر گفتارهای نسوی بدیل و تأکید بر لزوم کثرت‌گرایی در سطح جهان، می‌تواند با دستور کار جنبش زنان در سطح جهانی و به نفع آن شکل گیری و اجرای قواعد بین‌المللی مربوط به زنان، به شکل فعال بر خورد کرد. از این راه از یک سو، می‌توان در جهت بهبود وضعیت زنان ایرانی در هماهنگی با ارزش‌های خود گام برداشت و از امکانات جامعه بین‌المللی نیز به‌نحو بهتری استفاده کرد و از سوی دیگر، می‌توان آنگونی در اختیار زنان مسلمان سایر جوامع اسلامی نیز قرار داد. به این ترتیب با نگاه کردن به پدیده جنبش فمینیسم به عنوان یک فرصت برای یک جنبش، راه برای استفاده از فضای ایجاد شده توسط آن هموار می‌شود.



تجارب متفاوت زنان ایرانی و مسلمان